

# The Role of "Pious Self-Control" in Preventing Family Damage According to the Verses of "An Khaftam"

## ARTICLE INFO

### Article Type

Research Article

### Authors

Fatemeh Amin Al-Doleh<sup>1</sup>

Maryam Haji Abdolbaghi<sup>2\*</sup>

Ezzat Sadat Mirkhani<sup>3</sup>

Mohammad Reza Matini Sadr<sup>4</sup>

### How to cite this article

Fatemeh Amin Al-Doleh, Maryam Haji Abdolbaghi, Ezzat Sadat Mirkhani, Mohammad Reza Matini Sadr, The Role of "Pious Self-Control" in Preventing Family Damage According to the Verses of "An Khaftam", *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2023:7(1): 237-251.

1. PhD student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Tehran North Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Tehran North Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

3. Retired Assistant Professor, Department of Women's Studies, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

4. Retired Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Imam Hossein University, Tehran, Iran.

\* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: [maryamhajiabdolbaghi@yahoo.com](mailto:maryamhajiabdolbaghi@yahoo.com)

Article History

Received: 2022/12/05

Accepted: 2023/03/01

## ABSTRACT

The family is the first and most important structure of society, if it is healthy and organized, the society will be orderly and stable, and if it is threatened by damage and pollution, social disorder will appear, and if the family is not treated, disorder will arise. Collective values will remain stable. As the Holy Quran connects the story of the creation of man with the formation of the family center, it has created a new plan for the happiness and stability of the family life, and for the health and happiness of this long-standing and dynamic center, paying attention to the possible harm to this institution. cause destruction and inversion, while respecting and paying attention to traditional and rational mechanisms for medicine and treatment of injuries, he emphasized the role of purity and piety in avoiding and avoiding the challenges of the family's foundation and wants that Muslims along with other Mechanisms use piety and piety as a controlling lever to prevent family harm. Even though there are many verses regarding the family, in some of the verses, with the conditional clause "I am sorry", some of the family's harms are predicted, which can be prevented from the harms of the family by using the adornment of piety. . The current research, which was compiled by descriptive-analytical method and relying on library data, aims to treat family traumas and solve social crises caused by it, in search of an answer to the main question, what is the role of piety in The prevention of family damage is based on the verses of An Khaftam in the Qur'an, and the most important result of the research is that referring to the inner and pious structure and grooming of the soul, reduces the scope of family damage and its damage. reduces and restores

**Keywords:** family, piety, Ayat An Khaftam, prevention of injuries

## نقش خودکنترلی تقوا در پیشگیری از آسیب های

واژگان کلیدی: خانواده، تقوا، آیات ان خفتم، پیشگیری از آسیب‌ها

## خانواده با توجه به آیات ان خفتم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰

\* نویسنده مسئول: maryamhajiabdolbaghi@yahoo.com

فاطمه امین الدوله<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مریم حاجی عبدالباقی<sup>۲\*</sup>

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

عزت السادات میرخانی<sup>۳</sup>

استادیار بازنشسته، گروه مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

محمدرضا مینینی صدر<sup>۴</sup>

استادیار بازنشسته، گروه علوم تربیتی، دانشگاه امام حسین، تهران، ایران.

## چکیده

خانواده، نخستین و مهم ترین سازه اجتماع است که اگر سالم و سامان یافته باشد جامعه به سامان و استوار خواهد بود و اگر آسیب ها و آلودگی ها آن را تهدید کند نابسامانی های اجتماعی پدیدار و در صورت عدم درمان خانواده، نابسامانی های جمعی پایدار خواهد ماند. قرآن کریم چنانکه داستان خلقت آدم را با تشکیل کانون خانواده پیوند می دهد، طرحی نو جهت بختیاری و استواری حیات خانواده در انداخته و برای سلامت و سعادت این کانون پر پیشینه و پویا، با عطف توجه به آسیب هایی که ممکن است این نهاد را دچار ویرانی و وارونی سازد، ضمن احترام و اهتمام به سازوکارهای عرفی و عقلانی برای دارو و درمان آسیب ها، نقش پاکي و پارسایی را در اجتناب و احتراز از چالش های بنیاد برافکن خانواده برجسته ساخته و می خواهد که مسلمانان در کنار سایر سازوکارها، از تقوا و پرهیزکاری به مثابه یک اهرم کنترل کننده برای پیشگیری از آسیب های خانواده بهره گیرند. با آنکه آیات ناظر بر خانواده فراوان است در آیاتی چند با قید شرطی "ان خفتم" پاره ای از آسیب ها خانواده را پیش رو نهاده که با بهره وری از زینت پارسایی می توان از آسیب های خانواده پیشگیری نمود. پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به داده های کتابخانه ای تدوین یافته به هدف رهیافت درمان آسیب های خانواده و رفع بحران های اجتماعی ناشی از آن در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که تقوا چه نقشی در پیشگیری از بروز آسیب های خانواده با تکیه بر آیات ان خفتم در قرآن دارد و مهم ترین نتیجه پژوهش آن است که ارجاع به ساخت درونی و پارسا و پیراستگی جان، از دامنه افزایی آسیب های خانواده می کاهد و آسیب های آن را تقلیل و ترمیم می بخشد.

## مقدمه

خانواده حرم و حریمی الهی است که فارغ از جنسیت مداری با محوریت حق باوری و توحید محوری، به عنوان "میثاق غلیظ"<sup>۱</sup> شکل گرفته که در نوع خود در عقود زمینی بی بدیل است و بر پایه این میثاق غلیظ ارکان خانواده بواسطه عقد نکاح و زوجیت، تعهد بر استحکام و پویایی، پایایی و وفاداری می بندند و بر اساس آن متعهد می شوند بر استحکام و پرهیز از هر آن چیزی که این استحکام را متزلزل می کند. (۱).

بنابراین بایستی از هر چیزی که موجب انشقاق و تزلزل خانواده می گردد، پیشگیری به عمل آورد و آسیب های فراروی خانواده به درستی شناخته شوند. قانون گذار نیز یک سلسله اصول و قواعد برای دوام و پویایی مقرر می دارد، مثل اصل مودت و رحمت، اصل معروف، اصل تراضی و مشورت، اصل احترام و کرامت، اصل خدا باوری و حق محوری، اصل تسهیل و نفی مضیقه سازی و ... (۲). به دلیل تأثیر شگرف خانواده در شکوفایی و رشد افراد، بیشتر اندیشمندان دینی و بزرگان علوم انسانی و اجتماعی درباره خانواده، توصیه ها و دستوراتی بیان نموده اند. (۳).

نکته جالب توجه این که بسیاری از این رهنمودها، همخوان با پژوهش های میدانی مرتبط با عوامل فروپاشی خانواده است. این پژوهش ها، که گستره وسیعی از کارهای میدانی و تحقیقات آماری و جامعه شناختی را در بر می گیرند، در واقع، زنگ خطر پرآوایی را برای مسئولان فرهنگی جامعه ها به صدا در می آورند؛ خطری که حتی بسیاری از خانواده های اصیل و مذهبی را نیز به طور جدی تهدید می کند. از این رو، آشنایی با رهنمودهای اسلام در این زمینه - بویژه برای خانواده های متدین مذهبی - می تواند بسیار کارساز باشد. (۴) بدون شک، بقاء و استحکام هر نهاد اجتماعی در گرو پابندی به اصول و اساسنامه ای است که بر پایه آن، این نهاد شکل گرفته است. بی انضباطی قانونی مهم ترین عامل فروپاشی هر نهاد خرد و کلان اجتماعی است. خانواده نیز به عنوان کوچک ترین نهاد اجتماعی برای بقا و استمرار محتاج پابندی به ضوابط شرعی و الزامات حقوقی است که از سوی شارع و قانون گذار جعل می شود، با این حال نباید از این نکته غافل شد که مهم ترین تفاوتی که نهاد خانواده با دیگر نهادهای اجتماعی دارد آن است که تنها عامل پیونددهنده اجزاء با یکدیگر، حدود و ضوابط قانونی نیست؛ بلکه عامل اصلی محبت و مودت موجود بین زوجین است.

در اثر غفلت از آموزه های تربیتی اسلام و فقر علمی جامعه از این دستورات و آموزه ها، امروزه لزوم معرفی علمی و دقیق آن ها بیشتر

گرفته اید و همسرانان از شما (هنگام ازدواج، برای پرداخت مهریه) پیمان

محکم گرفته اند! ۲۱ نساء

۱. "وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَقْضَىٰ بُعْضُكُمْ إِلَىٰ بُعْضٍ وَأَخَذْنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا" و چگونه آن مال را پس می گیرید، در حالی که هر یک از شما از دیگری کام

حکمت اشاره و مطرح می‌نماید که ظاهراً آیه که با جمله "إِنْ خِفْتُمْ" متضمن است در خصوص پیشگیری از گسستگی در خانواده و مسائل مربوط به آن است ولی تاویل آن از سوی امام علی (ع) برای حکمت در حکومت استفاده شده است. لذا لزوم پرداختن به تاویلات و نتایج مکنون از آیاتی که متضمن "إِنْ خِفْتُمْ" است احساس می‌گردد (۸).

باتوجه به مطالب پیش گفته، روشن می‌شود که تاکنون ازدیدگاه عملی و تربیتی به این آیات نگریسته نشده و فقط رویکردهای فقهی و تاریخی را شامل می‌شود. لذا این پژوهش تاحدودی برای پرکردن این خلا انجام گرفته و سعی در پاسخ به این نکات است که قرآن چگونه در مخاطب برای پیشگیری از آسیب به نهاد خانواده ایجاد انگیزه نموده و چه روشی را برای بکارگیری این انگیزه در نظر دارد؟ شناخت این معارف قرآن و انتشار آن در جامعه ضروری می‌نماید. حال سوال اصلی در این مقاله این است که:

سوالات اصلی:

- ۱- نقش آیات "إِنْ خِفْتُمْ" در ایجاد انگیزه برای آسیب نرساندن به خانواده چیست؟
  - ۲- نقش تقوا به عنوان سازوکاری برای کنترل خویش در برابر انحرافات اجتماعی و روانی افراد خانواده چیست؟
- سوالات فرعی:
- ۱- خوف و انواع و مراتب آن ازدیدگاه قرآن چگونه است؟
  - ۲- مفهوم جمله "إِنْ خِفْتُمْ" در آیات مختلف قرآن چیست؟
  - ۳- مفهوم "تقوا" و جایگاه آن در قرآن چیست؟
  - ۴- مفهوم و جایگاه خانواده و نیز انواع آسیب‌های خانواده ازدیدگاه قرآن چگونه است؟
  - ۵- مفهوم خودکنترلی و نقش آن در پیشگیری از آسیب‌های خانواده چیست؟

در این مقاله سعی شده است با توجه به این سوالات این فرضیات مطرح شود که:

فرضیات اصلی:

- ۱- آیاتی که متضمن جمله "إِنْ خِفْتُمْ" در قرآن است نوعی ترس و خوف منطقی در مخاطب ایجاد نموده و او را به سوی پیشگیری از انحرافات رهنمون می‌سازد.
- ۲- برای پیشگیری از انحرافات و تزلزل خانواده روش اصلی قرآن تقوا است که به عنوان اصلی‌ترین سازوکار شناخت و کنترل خویش در جهت پیشگیری از آسیب رسیدن به خانواده می‌باشد.

از پیش احساس می‌گردد. تفکرات غرب‌گرایانه فمینیستی، همجه‌های فرهنگی زیادی را متوجه دستورات حیات‌بخش اسلام از قبیل آیات قصاص، ارث، نشوز و ... نموده است که تبیین دقیق و محققانه این موضوعات می‌تواند موجب تنویر افکار عمومی، به خصوص نسل جوان و تحصیل‌کرده جامعه باشد. در این مقاله سعی شده است، با توجه به آیات "إِنْ خِفْتُمْ" که طی آن خوف و ترس از مشکلات در خانواده را مطرح می‌کند، در مورد مفهوم آن از دیدگاه تربیتی بحث شود و سپس نقش آن در پیشگیری از آسیب‌های خانواده از منظر قرآن و با استفاده از اهرم خودکنترلی تقوا بررسی و مورد مذاکره قرار گرفته و در نهایت ضمن نتیجه‌گیری پیشنهاداتی در خصوص پیشگیری از این آسیب‌ها ارائه می‌گردد.

مروری بر تحقیقات گذشته:

با بررسی تحقیقاتی که تاکنون بر روی آیات "إِنْ خِفْتُمْ" صورت گرفته این گونه استنباط میشود که بیشتر محققین به شکل آیه و سازوکارهایی که به کار گرفته برای تنبّه و آگاهی دادن به مخاطب به منظور پیشگیری از آسیب خانواده توجه چندانی ننموده‌اند. بلکه اکثر آن‌ها با توجه به شرط و جزای این آیات، سعی کرده‌اند ربطی منطقی بین آن‌ها ایجاد نموده و شبهات احتمالی را پاسخگو باشند مثلاً در مقاله‌ای به بررسی تفسیری آیه "وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى" پرداخته‌اند و اینگونه نتیجه گرفته‌اند که شأن نزول و نحوه ارتباط میان شرط و جزا در این آیه، نظرات مختلفی را در میان مفسرین به ارمغان آورده است ولی از میان تمام این آراء آنچه محتمل‌تر است اینست که "فَأَنْكِحُوا" در این آیه شریفه سَدِّ مَسَدٍ جزای حقیقی، یعنی "لَا تُنْكِحُوهُنَّ" است، در اینصورت آیه را می‌توان اینگونه معنا کرد "اگر از ازدواج با دختران بی پدرکراحت دارید چون می‌ترسید درباره آن‌ها نتوانید عدالت را رعایت کنید با آنها ازدواج نکنید و زنان و دختران دیگر را به عقد خود در آورید (۵).

اسدی گرمارودی، طی مقاله‌ای با عنوان نماز مسافر در تفسیر آیه ۱۰۱ سوره مبارکه نساء در خصوص عدم توجه به معنای دقیق جمله "إِنْ خِفْتُمْ" در این آیه که باعث گردیده قصر در نماز مشروط به خوف از فتنه‌انگیزی دشمنان می‌باشد و در سفر فاقد این شرط، این حکم قصر هم ساقط می‌شود لذا اینگونه نتیجه می‌گیرد که مطابق نظرات فقهاء شیعه معنای "لیس علیکم جناح" ضمن آنکه ضرورت را بیان داشته عبارت آن خفتم "قید غالبی" را توجه می‌دهد نه شرط را. (۶)

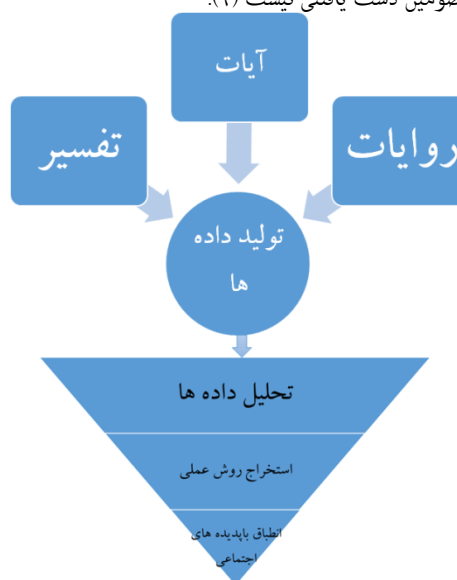
سبحانی طی مقاله‌ای با عنوان تفسیر آیات مشکله قرآن مجید در خصوص آیه ۳ نساء اینگونه نتیجه می‌گیرد که قرآن برای جلوگیری از عادات دیرینه عصر جاهلیت که گروهی با دختران یتیم به عنوان تکفل و سرپرستی ازدواج می‌کردند ولی در حق آنان عدالت را رعایت نمی‌کردند (اموال آنها را تملک می‌کردند، مهریه کم به آنها می‌دادند و با کوچکترین بهانه‌ای آنها را رها می‌کردند) با جمله "إِنْ خِفْتُمْ" در آنها حسّ خوف و گناه ایجاد نموده و سپس جمله جزائیه حاکی از وظیفه‌ای است که بر آنها مترتب شده است (۷).

محمد جعفری، طی مقاله‌ای با عنوان تحلیل چگونگی استدلال امام علی (ع) به آیه ۳۵ سوره نساء در مواجهه با خوارج در جریان

## مواد و روش ها

این پژوهش، (همانگونه که در شکل شماره ۱ مشاهده می‌شود) از نوع «کیفی با روش تحلیل محتوا» به جستجو و فهم دلایل قرآنی و روایی آسیب‌های خانواده پرداخته است یکی از روش‌های تحلیل کیفی متون دینی و به خصوص قرآن روش کشف سطوح معنایی است که در این زمینه می‌توان به نظریه مهم الگوی چند لایه‌ای اشاره نمود. مطابق این نظریه قرآن دارای سطوح معنایی متفاوتی است که هرکس به فراخور فهم و درک خود آن را دریافت می‌کند، سطوحی همانند سطوح ظاهر و سطوح باطن.

الگوی چند لایه‌ای خود دارای ۳ سطح مفهوم‌سازی است لایه اول لایه ظاهر و سطحی است که خواننده فقط معنای آن را می‌فهمد لایه دوم باطن قرآن است که طبیعی است که از عمق بیشتری برخوردار بوده و راه رسیدن به آن تفسیر و تدبیر است سومین لایه که عمیق‌ترین معارف قرآن را تشکیل می‌دهد جز برای خداوند و ائمه معصومین دست یافتنی نیست (۹).



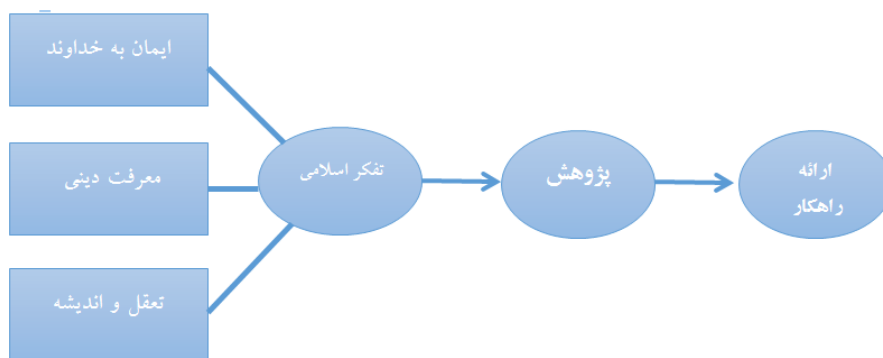
## شکل ۱- مدل تحلیل محتوای قرآن کریم

در این پژوهش نخست جهت پاسخگویی به سوالات تحقیق، آیات قرآنی که متضمن تفاسیر بزرگان شیعه و اهل سنت می‌باشد همراه با روایات تأییدی و تفسیری از ائمه معصومین (ع) گردآوری شده و سپس به بحث مفاهیم این آیات در هر قسمت پرداخته شده است. در پایان پژوهش پاسخ سوالات، با توجه به فرضیات استنباطی پژوهشگر، مورد بحث قرار گرفته است و در نهایت پژوهشگر پیشنهاداتی عملی برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، روانی و خانوادگی ارائه نموده است.

مدل مفهومی پژوهش مطابق شکل ۲ با استفاده از سه منبع ایمان و معرفت دینی (آیات و روایات) و تعقل و اندیشه که شکل‌دهنده تفکر اسلامی است، ارائه شده است. مطابق این مدل هرگونه راهکار برون‌رفت از معضلات و مشکلات اجتماعی و خانوادگی از این طریق امکان‌پذیر است.

د- محمد جانپور و سید مهدی لطفی، تحلیل محتوای کتب و کیفی آیات اخلاقی قرآن کریم، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، (۱۳۹۴) ش ۲.  
 ه- شجاعی، محمدصادق. (۱۳۹۹). روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی: مبانی نظری و مراحل اجرا. مطالعات اسلام و روانشناسی، ۱۴(۲۷)، ۴۱-۷۳. doi: 10.30471/psy.2021.6780.1733

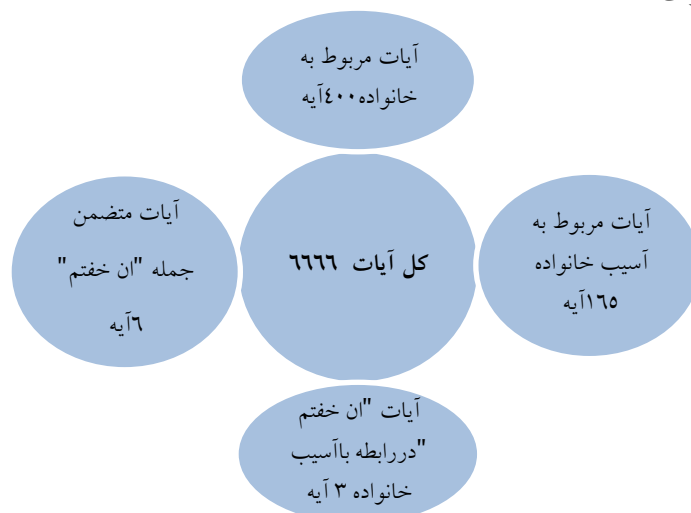
الف- علی‌اللهی نیسانی، روش تحلیل محتوای کیفی به منظور تحقیق در متن قرآن کریم، ارائه یک مطالعه موردی در علوم رفتاری. نشریه آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی (۱۳۹۷)، ش ۲۸.  
 ب- حیدرعلی عابدی، «تحقیقات کیفی»، حوزه و دانشگاه، ش ۴۷، ص ۶۳.  
 مجید صدوقی، پژوهش کیفی در روان‌شناسی و علوم رفتاری. (۱۳۸۶) نشر هستی ج- نما تهران.



شکل ۲- مدل مفهومی پژوهش (طراحی توسط نویسندگان)

در بررسی آیات از تفاسیر متقدمین و متأخرین اهل سنت و شیعه همانند: زمخشری، فخررازی، سیوطی، طبرسی، ابوالفتح رازی، سیدقطب، علامه طباطبایی، جوادی آملی و... استفاده و از مشاوره و راهنمایی‌های گسترده اساتید دانشگاه و حوزه بهره برده شده است. در تعیین آیات و دسته بندی آن‌ها به تفسیر و تاویل و شأن نزول آن‌ها توجه شده و در نهایت این دسته بندی صورت گرفته است.

جامعه مورد مطالعه (همانگونه که در شکل شماره ۳ مشاهده می‌شود) عبارت بود از کل آیات قرآن کریم و احصاء آیات مربوط به خانواده، سپس از میان این آیات، آن‌هایی که در مورد آسیب خانواده هشداردهنده بودند انتخاب گردید. در ادامه کنکاش در مورد آیات متضمن آیات "ان خفتم" و نیز آیات "ان خفتم" که در رابطه با آسیب خانواده بودند، صورت گرفت.



شکل ۳-جامعه مورد مطالعه پژوهش (طراحی توسط نویسندگان)

ترس مذموم آن است که انسان از عواملی بترسد که در خور ترسیدن نیست، هر خطر موهومی را جدی بگیرد، و هر دشمن خیالی را مایه وحشت قرار دهد، از همه چیز و به اصطلاح از سایه خودش نیز بترسد، و از ورود در هر کاری به احتمال عدم موفقیت واهمه داشته باشد، چنین ترسی مایه عقب ماندگی، بدبختی، ناکامی و مایه شکست، ذلت و زبونی است.

در قرآن نیز به ترس منطقی یا ترس مثبت، که همان «خوف ممدوح» است، چه به طور صریح و چه ضمنی اشاره شده است. هدف دین مقدس اسلام، تربیت انسان‌هایی متعادل و به دور از هر گونه افراط و تفریط است؛ زیرا این دین هماهنگ با فطرت انسان است و تنها افراد متعادل و متوازن می‌توانند به اهداف والای آن دست یابند.

#### یافته‌ها

۱-خوف منطقی و غیر منطقی در قرآن:

خوف و ترس، یکی از پدیده‌های روحی و طبیعی و از نعمت‌های بزرگ خداست، چرا که اگر انسان از هیچ چیز خطرناکی نترسد، به زودی زندگی خود را از دست می‌دهد، این همان چیزی است که از آن تعبیر به تهور و بی‌پروایی در مقابل خطر می‌کنند، مانند کسی که بی‌خیال و بدون نگاه کردن به این طرف و آن طرف، از یک خیابان پر رفت و آمد می‌گذرد، چنین کسی به یقین در معرض حوادث خطرناک راندگی قرار دارد. این گونه ترس‌ها خواه در زندگی عادی روزانه باشد یا در مورد مواد غذایی مشکوک یا مسائل اقتصادی و سیاسی و غیر آن کاملاً منطقی است و سبب نجات از خطرانی است که انسان را تهدید می‌کند (۱۰).

۱. Conceptual model

راهنمایی نمایند که از آسیب پرهیز کند، از واژه "ان خفتم" به معنای "اگر می‌ترسید" استفاده نموده است.

مثلا در سوره نساء آیه ۳ می‌فرماید:

"وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ آذَنِي أَلَّا تَعْوَلُوا"

"و اگر بترسید که مبدا دوباره یتیمان (ازدواج با دختران یتیم) مراعات عدل نکنید پس آن کس از زنان را به نکاح خود درآرید که شما را نیکو (و مناسب با عدالت) است: دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که (چون زنان متعدّد گیرید) راه عدالت نپیموده و به آنها ستم می‌کنید پس تنها یک زن اختیار کنید و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید، که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است" (۱۳)

آیه شریفه فوق، بحث عدم جواز ازدواج با دختران یتیم، در صورت ترس عقلایی از رعایت نمودن قسط و عدل دوباره حقوق آنان است. در دو بخش از این آیه، از ترس سخن رفته است: (إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا) و (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا). ترسی که در موضوع برخی از مسائل فقهی آمده است و اثر فقهی دارد، ترس عقلایی است که از اطمینان عقلایی به ضرر پدید می‌آید نه ترس غیر عقلایی. بر این اساس، می‌توان گفت کسانی که ترس عقلایی دارند که اگر با دختران یتیم ازدواج کنند، شاید نتوانند حقوق آن‌ها را ادا کنند، باید با زنان دیگر ازدواج کنند و آنان که می‌ترسند میان چند همسر نتوانند به عدالت رفتار کنند، باید به یک همسر بسنده کنند. البته این حکمی ارشادی و تربیتی است نه مولوی؛ یعنی اگر کسی خوف عقلایی داشت و به این کار اقدام کرد و گرفتار عدم رعایت حقوق دختران یتیم شد، نکاح او حرام نیست؛ ولی معذور هم نیست، چون قرآن راه را به او نشان داده و خطر را به وی گوشزد کرده است، چنان که به حکم عقل سلیم نیز در کاری که احتمال خطر هست و اطمینان عقلایی بر آن دارد، نباید وارد شود، وگرنه معذور نیست. همچنین خطاب در آیه مورد بحث عام است و به اولیای یتیمان اختصاص ندارد، چون احکام این آیات عام است و غیر اولیا را نیز شامل می‌شود.

"وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ" محور نخست این آیه در حکمی ارشادی و تربیتی - و بالاتر از حکم حفظ اموال یتیم، بدان لحاظ که اهمیت حفظ پیوند با یتیمان از نظر روحی و عاطفی بیش از حفظ اموال است - عدم جواز ازدواج با دختران یتیم در صورت ترس عقلایی از عدم رعایت قسط و عدل دوباره حقوق آنان را مطرح فرموده است؛ بدین معنا که اگر کسی به عدم ارتکاب خلاف قسط و عدل، علم یا اطمینان ندارد، به ازدواج با دختران یتیم نیندیشد و از آن پرهیزد و با زنان و دختران پاک و حلال غیر یتیم ازدواج کند. زن و شوهر حقوق مالی و اخلاقی متقابلی دارند و در صورت ازدواج با دختران یتیم نیز باید این حقوق رعایت شوند.

در جاهلیت عرب به خاطر اینکه هیچ‌گاه جنگ و خونریزی و غارت و شیخون و ترور قطع نمی‌شد و همیشه ادامه داشت، یتیم زیاد می‌شد، بزرگان و اقویای عرب دختران پدر مرده را با هر چه

امید بیش از حد و اندازه، انسان را مغرور و غافل می‌سازد و به او جرات زیاده از حد می‌بخشد و دور اندیشی و احتیاط را از یاد او می‌برد و او را نسبت به خطرات راهش بی‌اعتنا می‌سازد. از آن طرف خوف و ترس بیش از اندازه و خارج از حد تعادل، قدرت تحرک و پویایی را از انسان سلب می‌کند و از او موجودی راکد، سرد و افسرده می‌سازد. امیرالمومنین -علیه السلام- در روایتی به یکی از اولاد خود می‌فرماید: ای فرزندان! چنان از خدا بترس که اگر طاعت همه‌ی اهل زمین را انجام دهی از تو قبول نخواهد کرد و چنان به خدا امیدوار باش که اگر گناه همه‌ی اهل زمین را مرتکب شوی تو را خواهد آمرزید. (۱۱)

اگر کسی با صفات خداوند به خوبی آشنا باشد و از یک طرف او را به لطف و رحمت بشناسد و از طرف دیگر به عظمت و کبریای او پی برده باشد خود به خود در حد فاصل میان خوف و رجا قرار خواهد گرفت و دچار افراط و تفریط نخواهد شد. البته مراتب خوف و رجا مختلف و متفاوت است و متناسب با درجه‌ی ایمان و معرفت افراد دارای درجات فراوانی است. (۱۲)

این جهان در همه ابعادش همچون یک میدان نبرد است. موانع، مشکلات و خطرها همیشه وجود داشته و دارد و تا انسان با آنها دست و پنجه نرم نکند و خود را به طور جدی آماده مقابله با آنها نسازد موفق نخواهد شد. غالباً ممکن نیست ما دست به کاری بزنیم که پیروزی در آن صد در صد تضمین شده باشد، یا هیچ‌گونه خطری در آن وجود نداشته باشد، این یک خیال محال و یک پندار باطل است. اینجاست که نقش شجاعت و شهامت روشن می‌شود و آثار منفی صفت رذیله ترس و جبن خود را نشان می‌دهد.

هم چنین، خوف و ترس، به‌حسب متعلق آن به دو قسم ارزشی و ضدارزشی تقسیم می‌شود؛ گاه فضیلت و گاه رذیلت به‌شمار می‌آید. دسته‌ی اول، از مهم‌ترین فضایل اخلاق است که نقشی سازنده در تربیت انسان‌ها دارد و موجب نجات از خطرانی است که انسان را تهدید می‌کند. دسته‌ی دیگر، که در زمره‌ی رذایل اخلاقی قرار می‌گیرد، مایه‌ی ذلت و زبونی و مانع رشد و تعالی انسان می‌گردد. در قرآن، چند واژه معادل مفهومی ترس شناخته شده‌اند. عام‌ترین این واژگان «خوف» است. برخی دیگر از واژه‌هایی که معنایی قریب به خوف داشته و غالباً ترس معنا شده‌اند، عبارتند از: «خشیت»، «وجلّه»، «رهبه»، «روع»، «رعب»، «فزع» و «اشفاق». ترس از فقر، مرگ و طاغوت از مهم‌ترین ترس‌های ضدارزشی در قرآن می‌باشند. اقدام به جنایت، پذیرش ولایت شیطان، عدم انفاق و اعراض از جهاد در راه خدا، تزلزل و دوستی با شیطان، خروج از حالت تعادل، برخی از پیامدهای ترس‌های ضدارزشی در قرآن هستند. ضعف ایمان، وابستگی مادی، عملکرد ظالمانه، عدم اعتماد به رزاقیت خدا، احساس ضعف و زبونی در خویشتن و مهوت قدرت دیگران شدن، از عوامل ترس‌های ضدارزشی معرفی شده‌اند.

آیات "ان خفتم" در قرآن:

در قرآن چندین مورد برای ایجاد ترس منطقی در مخاطبین از واژه خوف استفاده شده است و در برخی از آنها برای آنکه مخاطب را

اما کسانی که خواسته‌اند از ضمیمه کردن آیه فوق "فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً" به آیه ۱۲۹ سوره نساء "وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ" چنین نتیجه بگیرند که تعدد زوجات در اسلام مطلقاً ممنوع است، زیرا در آیه نخست آن را مشروط به عدالت کرده، و در آیه دوم عدالت را برای مردان در این مورد امری محال دانسته است، سخت در اشتباهند. زیرا عدالتی که مراعات آن از قدرت انسان بیرون است. عدالت در تمایلات قلبی است، و این از شرایط تعدد زوجات نیست و آنچه از شرایط است عدالت در جنبه‌های عملی است.

در همین مورد، سوالی از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: خلاصه‌ی فرمایشاتشان اینست که عدالت در این آیه در نفقه و قسمت است و این ممکن است، و عدالت در آیه و لَنْ تَسْتَطِيعُوا در محبت و علاقه است و آن میسر نیست، و عدالت در انفاق و قسمت واجب است و در ترکش عقوبت و عذاب و منع حق است و اما عدالت در محبت قلبی واجب نیست، بلکه امر قهری است، لکن نباید اظهار کند و تمام را به یک چشم نگاه کند، و لذا در قسمت اول اگر خوف ترک عدالت دارد تنها بر یک زن اکتفا نماید. (۱۵) مجاز بودن تعدد همسر در اسلام به معنای وجود آن نیست، بلکه مباح و جایز است و جواز آن نیز مشروط به رعایت عدالت است، بنابراین کسی که قطعاً احراز کرد یا اطمینان داشت که می‌تواند قسط و عدل را در تعدد زوجات رعایت کند، یا ترس عقلایی بر عدم رعایت عدالت نداشت، اقدام به این امر برای او جایز است؛ ولی چنانچه خوف عقلایی داشت بر عدم رعایت قسط و عدل، یا اطمینان نداشت، یا مانعی در کار بود و نتوانست شرط رعایت عدالت را احراز کند، اقدام به تعدد زوجات برای او جایز نیست؛ حتی عاقدی که می‌داند شخصی قصد ازدواج مجدد دارد؛ ولی متعبد نیست و عدالت را رعایت نمی‌کند، بعید است که بتواند صیغه عقد او را اجرا کند. البته احراز عدالت زوج بر او لازم نیست، بلکه احراز آن بر خود زوج لازم است؛ ولی اگر برای عاقد علم یا اطمینان حاصل شد، بعید است که اجرای چنین عقده‌ای برای او جایز باشد.

نتیجه آنکه، دین اسلام همانطور که درباره نکاح و زناشویی ترغیب نموده، زیاده بر آن از اعمال شنیع و هرزه گرائی اکیدا منع کرده، و آنرا جنایت معرفی نموده، و برای هر یک کیفر و مجازاتی بس دشوار مقرر فرموده است، زیرا سبب اختلاف خانواده‌ها شده، انتساب فرزندان به آنها معلوم نمی‌شود، و نیز در اثر شیوع بیماری‌ها نسل بشر را تهدید می‌نماید، و فرزندی که از افراد هوسران به وجود آیند، بی‌سرپرست خواهند بود. اسلام جواز تعدد زوجات را در محور اعتدال، و میانه‌روی در زندگی قرار داده است، که چنانچه بیم آن رود که بشرط آن قیام ننماید، و یا از تأمین وسایل آسایش بر حسب شأن هر یک از زوجات بر نیاید، تنها به یک همسر باید اکتفا کند.

که داشتند می‌گرفتند و اموال آنها را با اموال خود مخلوط نموده و می‌خوردند و در این عمل نه تنها رعایت عدالت را نمی‌کردند، بلکه گاه می‌شد که بعد از تمام شدن اموالشان خود آنان را طلاق می‌دادند و گرسنه و برهنه رهانشان می‌کردند در حالی که آن یتیم‌ها نه خانهای داشتند که در آن سکنی گزینند و نه رزقی که از آن ارتزاق نمایند و نه همسری که از عرض آنان حمایت کند، و نه کسی که رغبت به ازدواج با آنان نماید تا بدینوسیله مخارجشان را تکفل کند. قرآن کریم با شدیدترین لحن از این عادت زشت و خبیث و از این ظلم فاحش نهی فرمود. "مَثْنَى وَثِلَاتٍ وَرَبَاعٌ" محور دوم آیه، جواز ازدواج دائمی با دو یا سه یا چهار زن، در صورت توانایی مرد بر رعایت عدالت بین همسران است؛ وگرنه معذور نخواهد بود: یک همسر به گفتن نیاز نداشت، افزون بر آنکه ذیل آیه، آن را در صورت هراس عقلایی از عدم رعایت عدالت بین همسران بیان کرده است: (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً). اصل تعدد زوجات تا چهار همسر، اصلی است که در شریعت اسلامی به حکم کتاب و سنت و اجماع قولی و عملی، تثبیت شده است و حتی این اصل از ضروریات دین است؛ اما به‌طور مطلق جایز نیست. (از باب ارشاد است، نه الزام) بلکه جواز این اصل مشروط به شرطی است که آن هم از ضروریات دین است.

"فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ" محور سوم آیه این است که در صورت عجز از رعایت حقوق یک زن آزاد، به نکاح با کنیزان مملوک اکتفا شود که حقوق کمتری دارند؛ وگرنه در این آیه ذکر کنیزان نیاز نبود. تقدیم کلمه (فَوَاحِدَةً) نیز برای بیان مقدم بودن زنان آزاد بر کنیزان است. البته شوهر باید حقوق کنیز را نیز رعایت کند.

قبل از اسلام در جوامع بشری تعدد زوجات به صورت نامحدود و تشکیل حرمسراها وجود داشت و اسلام آن را محدود کرد و شرایط سختی برای آن قرار داد. یکی از آن شرایط رعایت کامل عدالت بین همسران است که شرط سختی است؛ و برخی مفسران محقق نیز تعدد زوجات را مخصوص حالت ضرورت، مثل زمان جنگ می‌دانند. یکی از آن شرایط رعایت کامل عدالت بین همسران است که شرط سختی است؛ برای ترک ازدواج با یتیمان و تعدد زوجات، لازم نیست که یقین به بی‌عدالتی داشته باشیم، بلکه احتمال و ترس از بی‌عدالتی هم کافی است؛ از این رو بسیاری از مردان نمی‌توانند با یتیمان ازدواج کنند، یا همسران متعدّد انتخاب نمایند. همچنین مقصود از عدالت در این جا رعایت حقوق همسراری و رفاه آنان در وسایل زندگی است، وگرنه عدالت و تساوی در محبت قلبی، از اراده و اختیار انسان خارج است (۱۴).

شک نیست که "عدالت" در محبت‌های قلبی خارج از قدرت انسان است. چه کسی می‌تواند محبت خود را که عوامش در بیرون وجود اوست، از هر نظر تحت کنترل درآورد؟ به همین دلیل رعایت این نوع عدالت را خداوند واجب نشمرده و در آیه ۱۲۹ همین سوره نساء می‌فرماید "وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ!" شما هر قدر کوشش کنید نمی‌توانید در میان همسران خود (از نظر تمایلات قلبی) عدالت و مساوات برقرار سازید.

" و چنانچه بیم آن دارید که نزاع سخت بین آن‌ها پدید آید، از طرف کسان مرد و کسان زن داوری برگزینید، که اگر مقصود اصلاح داشته باشند خدا میان ایشان موافقت و سازگاری برقرار کند، که خدا دانا و آگاه است" (همان)

آیه فوق، نشوز زن و شوهر و خودداری هردوی آنها را از رعایت حقوق زناشویی بیان می‌کند. از استمرار اختلاف، شقاق و قهر و عداوت که در حال حاضر میان آنها ایجاد شده است بترسید. خطاب «خِفْتُمْ» و نیز خطاب «فَأَبْعَثُوا» ویژه حاکمان شرع است؛ زیرا آنها در این کار از دیگران مناسب‌تر و شایسته‌ترند. امر به تعیین کردن دو داور، برای استصحاب است نه وجوب، و مقصود از این امر، اصلاح ذات البین، حفظ خانواده و جلوگیری از تلف شدن کودکان و خردسالان است. جامعه و خویشاوندان، در برابر اختلافات خانوادگی مسئولیت دارند و ترس از جدایی زن و شوهر مسئولیت‌آور است و علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.

گاهی مشکل خانواده عمیق است و زن و مرد بنای ناسازگاری دارند، این آیه راه حل برای رفع بحران در خانواده را ارائه می‌دهد و می‌فرماید: اگر از اختلاف و عداوت میان زن و شوهر بیم دارید، پس داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن انتخاب کنید. طبیعی است که این دو داور به سخنان طرفین گوش خواهند داد و مشکلات آنها را بررسی خواهند کرد و در رفع مشکلات و برطرف کردن سوء تفاهم‌ها اقدام خواهند کرد.

حکمین باید به دور از پیش داوری و تعصب و با یکسان‌نگری به هر دو طرف و با شرح صدر به تمام جوانب قضیه بنگرند، و خارج از جار و جنجال‌های خانوادگی، با بزرگواری مشکلات را حل کنند، و به هر حال اسرار خانوادگی این زن و شوهر را فاش نکنند، تا بنیان خانواده همچنان استوار بماند. پس می‌توان نتیجه گرفت که دادگاه خانوادگی یکی از شاهکارهای اسلام است.

قرآن می‌فرماید: اگر ترسیدید که اینها از هم جدا بشوند، برای جلوگیری این خطر یک راه حلی ارائه می‌کند "فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا" یک وقت هست که یک ناسازگاری مقطعی است، این مستمر نیست، این ناسازگاری مقطعی، گذراست. برای او حکمی نیست. یک وقت هست یک ناسازگاری مستمر است. این ناسازگاری مستمر را گاهی به صورت نشوز گاهی به صورت شقاق، راه حلی برای او ذکر می‌کنند. اینجا هم که فرمود: "وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا" یعنی یک شقاق مستمر یعنی ترسیدید این حالت، ادامه پیدا کند تا برسد به جایی که اینها از هم جدا بشوند. در این زمینه، مبدا شما بی‌تفاوت باشید: (فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا) حالا این (فَأَبْعَثُوا) خطاب به خود رجال و نساء است یعنی زنها و شوهرهای آنهاست؛ یا خطاب به بستگان این دو خانواده است یا خطاب به مراجع قضایی است؛ سه تا احتمال هست (که قابل بحث فقهی است). حل اختلاف‌های عاطفی و درونی خانوادگی جز با گرایش قلبی و الفت و وحدت دل ممکن نیست. این تالیف دل که اساس خانواده است تنها به دست خداوند است و از هیچ مبدا دیگری ساخته نیست برای همین است که می‌فرماید "ان

مورخ مشهور فرانسوی گوستاویلوبون<sup>۱</sup> قانون تعدد زوجات اسلام را که به صورت محدود و مشروط است یکی از مزایای این آئین می‌شمارد و به هنگام مقایسه آن با روابط آزاد و نامشروع مردان، با چند زن، در اروپا چنین می‌نویسد:

"در غرب هم، با وجود اینکه آب و هوا و وضع طبیعت هیچکدام ایجاب چنین رسمی (تعدد زوجات) نمی‌کند با این حال وحدت همسر چیزی است که ما آن را فقط در کتاب‌های قانون می‌بینیم! و آنگاه نمی‌کنم که بشود انکار کرد که در معاشرت واقعی ما اثری از این رسم نیست! راستی من متحیرم و نمیدانم که تعدد زوجات مشروع و محدود شرق، از تعدد زوجات سالوسانه غرب چه چیز کم دارد؛ بلکه من می‌گویم که اولی از هر حیث از دومی بهتر و شایسته‌تر است."

البته نمی‌توان انکار کرد که بعضی از مسلمان‌نماها بدون رعایت روح اسلامی این قانون، از آن سوء استفاده کرده و برای خود حرمسراهای ننگینی بر پا نموده و به حقوق زنان و همسران خود تجاوز کرده‌اند، ولی این عیب از قانون نیست و اعمال آنها را نباید به حساب دستورهای اسلام گذاشت، کدام قانون خوبی است که افراد سودجو از آن، بهره‌برداری نامشروع نکرده‌اند؟ اسلام هدف از ازدواج را تشکیل خانواده، بقای نوع انسان و تربیت فرزندان صالح می‌داند. از آنجا که مسئولیت تشکیل خانواده و تحصیل همسر، و اداره و تربیت فرزندان و تأمین هزینه زندگی خانواده کاری بسیار دشوار است که انسان به آسانی به آن تن نمی‌دهد، خدای سبحان او را به گونه‌ای آفریده است که از طرفی از تنهایی رنج برد و از سوی باید به غریزه جنسی پاسخ دهد و از نکاح لذت برد تا زمینه تشکیل خانواده و تکثیر نوع فراهم شود. این لذت به منزله مزد تحمل زحمت تأمین عائله است نه هدف نکاح، هرچند افرادی هدف را از وسیله باز نشناختند و گمان کردند که هدف ازدواج، لذت‌های جنسی است، از این رو همواره به شهوترانی می‌پردازند بر این اساس، ازدواج برای تربیت اولاد شایسته و تولید نسل و بقای آن عاقلانه است و اگر صرفاً برای اطفای غریزه جنسی باشد کاری جاهلانه است. چنان‌که در انگیزه تغذیه نیز بسیاری اشتباه کرده‌اند بر این اساس، عاقلان خوردن را برای ماندن می‌دانند و جاهلان ماندن را برای خوردن می‌پندارند و این برداشت ناصواب یکی از نمونه‌های بُس معکوس پوستین دین است: "بُسَ الْإِسْلَامُ بُسَ الْقَرَوِ مَقْلُوبًا"

از مطالب فوق چنین نتیجه می‌شود که واژه "إِنْ خِفْتُمْ" در حقیقت تلنگری است به وجدان‌ها و اعتقادات مسلمانان و آن‌ها را بیدارباش می‌دهد که خانواده و استحکام آن چقدر بایستی در این زمینه‌ها مدتظر قرار گیرد آسیب‌شناسی خانواده در لابه لای این آیات به خوبی مشخص است و این که خداوند با ظرافت خاصی بدون آن که ارتباطات خانوادگی را محدود نماید. سعی نموده این آسیب‌ها را پیشگیری و راه‌های درمان آن‌ها را ذکر نماید.

آیه ۳۵ سوره نساء: "وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا صَلَاحًا يَوْفِقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا"

<sup>۱</sup>- Gustave Le Bon

او این عمل را تکرار می‌کند چنین کسی امساک و زرداری او منکر و ناپسند است، و از چنین زرداری در اسلام نهی شده است، آن زرداری در شرع جائز و مشروع است که اگر بعد از طلاق به او رجوع می‌کند به نوعی از انواع التیام و آشتی رجوع کند، طوری رجوع کند که آن غرضی که خدای تعالی در خلقت زن و مرد داشته، یعنی سکون نفس و انس بین این دو حاصل گردد.

شارع مقدس تا جائیکه ممکن بوده دقت کرده که اختلاف حاصل بین زن و شوهر را از طریق مسالمت حل کند و به همین جهت موانع زیادی در راه طلاق قرار داده، از جمله اینکه هنگام طلاق زن نباید حاضر باشد و دیگر اینکه طلاق در حضور دو نفر عادل صورت گیرد و پس از اینهم زن مدت سه ماه و ده روز در عده و به حالت انتظار بگذارد که ضمن اینکه معلوم شود آیا از شوهر اول خود باردار هست یا نه، فرصتی باشد برای اینکه تجدید نظری در اختلافات برای اصلاح آنها صورت گیرد. شاید مختل شدن وضع خانوادگی سبب شود طرفین حاضر به صلح شوند و از بی‌سر و سامان کردن خانواده و سپردن فرزندان بدست سرنوشت منصرف شوند. اما در بعضی موارد به هیچ وجه حسن تفاهم بین زن و شوهر برقرار نمی‌شود، در اینصورت محیط خانواده چه برای زن و چه برای شوهر دوزخی سوزان خواهد بود و دیگر نصیح و ارشاد تأثیری نخواهد داشت، در چنین شرائطی چاره ای نیست مگر اینکه زن و شوهر از هم جدا شوند.

جالب توجه اینکه در مورد رجوع و آشتی تعبیر به معروف یعنی کاری که در عرف ناپسند نباشد شده، ولی در مورد جدایی تعبیر به احسان آمده است که چیزی بالاتر از معروف است، تا مرارت و تلخی جدایی را برای زن به این وسیله جبران نماید چون رکن اصلی خانواده، مطابق این آیه، زن می‌باشد و اگر حقوق وی رعایت نشود دچار پریشانی و نابسامانی عواطف می‌گردد. لذا این آیه حمایت از حقوق زن و صدماتی که از ناحیه مرد ممکن است متحمل شود، این تمهیدات را برگزیده است. و اگر در این آیه، این قید زائد را آورد، و در آیه بعدی نیاورد، برای این بود که می‌خواست دنبال آیه مورد بحث بفرماید: "وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ..." با تشریح این حکم، می‌خواهد ضرر زنان را جبران کرده باشد، برای اینکه طلاق به ضرر زن است و یکی از مزایای زندگی زن را که همان زندگی زناشویی است از او سلب می‌کند، اسلام خواسته تا زنان از دو سو خسارت نبینند، و اگر در آیه مورد بحث فرموده بود: "او تسریح بمعروف و لا یحل لکم..."، این نکته فوت می‌شد.

اینجا ممکن است مرد به همسرش بگوید به شرطی تو را طلاق می‌دهم و آزادت می‌کنم که فلان مقدار از مهریه‌ای که از من گرفته‌ای برگردانی، او هم راضی شود، و این شکل طلاق دادن چه بسا می‌شود که از نظر افکار عمومی طلاق معروفی باشد، و کسی آن را منکر و ناپسند نداند، پس قید معروف به تنهایی کافی نبود و به همین جهت در اینجا قید دیگری آورد، و حکم را مقید به احسان کرد.

"فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَفِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ" پس اگر ترسیدید که (زن و شوهر) حدود خدا را بپا ندارند... و این گویا برای اشاره به این می‌باشد که باید خوف نامبرده خوف غیر

یریدا اصلاحا بوفق الله بینهما" بنابراین حکمی که در این آیه به آن سفارش شده است وسیله ای است برای اصلاح زن و شوهر و نهایتا اصلاح به دست خداوند است. یعنی اگر زن و شوهر قصد اصلاح داشته باشند، خداوند حتما توفیق آن را فراهم و آن دو را با هم سازگار و میان شان صلح و صفا و سازش و قرب برقرار می‌کند و اختلاف و دوری را از بین می‌برد.

نکته حائز توجه که می‌توان از این آیه نتیجه گرفت آن است که، حل اختلافات مالی کار آسانی است اما حل اختلاف‌های عاطفی و درونی خانوادگی جز با گرایش قلبی و وحدت دل ممکن نیست. این الفت دل نیز (همانگونه که اشاره شد) جز از خداوند از هیچ فرد دیگری ساخته نیست.

-آیه ۲۲۹ سوره بقره: الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِنْ أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُفِيَمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُفِيَمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

"طلاق (طلاق) که شوهر در آن رجوع تواند کرد) دو مرتبه است، پس چون طلاق داد یا رجوع کند به سازگاری و یا رها کند به نیکی، و حلال نیست که چیزی از مهر آنان به جور بگیرید، مگر آنکه بترسید حدود دین خدا را راجع به احکام ازدواج نگاه ندارند، در چنین صورت زن هر چه از مهر خود به شوهر (برای طلاق) ببخشد بر آنان روا باشد. این احکام، حدود دین خداست، از آن سرکشی مکنید و کسانی که از احکام خدا سرپیچند آنها به حقیقت ستمکارند". در این آیه به منظور پیشگیری از انحراف از احکام خدا دستوراتی داده شده است و از واژه "إِنْ خِفْتُمْ" برای ایجاد ترس منطقی در مخاطب استفاده شده است.

همچنین در این آیه شریفه، خداوند شوهر را مخیر کرده بین دو چیز، یکی امساک، یعنی نگه داشتن همسرش که همان رجوع در عده است و دیگری رها کردن او، تا از عده خارج شود. قانون "عده" و "رجوع" برای اصلاح وضع خانواده و جلوگیری از جدایی و تفرقه است، ولی بعضی از تازه مسلمانان مطابق دوران جاهلیت، از آن سوء استفاده می‌کردند، و برای اینکه همسر خود را تحت فشار قرار دهند بی در پی او را طلاق داده و قبل از تمام شدن عده رجوع می‌کردند، و به این وسیله زن را در تنگنای شدیدی قرار می‌دادند. اسلام با ظهور خود، برای طلاق حدی معین کرد و بازگشت به همسر را تنها پس از دو بار طلاق رجعی جایز شمرد: "الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ" و از این عمل زشت و ناجوانمردانه جلوگیری کرد یعنی شوهر حق رجوع ندارد و باید آن زن را با نیکوکاری رها کند: "أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ".

اینکه خداوند "امساک" را مقید به قید "معروف" و "تسریح" را مقید به قید "احسان" کرده، عنایت لطیفی است، برای اینکه چه بسا می‌شود که امساک همسر و نگهداری او در حباله زوجیت (پیوند زن و شوهری) به منظور اذیت و اضرار او باشد، و معلوم است که چنین نگهداری، نگهداری منکر و زشتی است، نه معروف و پسندیده، آری کسی که همسرش را طلاق می‌دهد و هم چنان تنهایی می‌گذارد تا نزدیک تمام شدن عده‌اش شود و آن گاه به او رجوع نموده بار دیگر طلاقش می‌دهد و به منظور اذیت و اضرار به

عمل، هرگز اصول اخلاقی را از نظر دور ندارند، چه غرض از این احکام تأمین خوشبختی و آسایش مردم است و نباید به عنوان وسیله‌ای برای آزار زنان قرار گیرد. و چنانکه کسی این احکام را در طریق اذیت و آزار دیگری به کار بندد هر آینه او از ستمکاران خواهد بود و اینکه امروز قوانین در خصوص طلاق وضع می‌شود در حقیقت همگی به این دلیل است که گروهی مردم از خدا بی‌خبر بدون هیچ دلیلی و به مجرد بروز مختصر اختلافی دست به طلاق می‌زنند و چه بسا خانواده‌ای را که سالها با حالت آرامی گذرانده و چندین فرزند به وجود آورده ناگهان بر اثر سبک فکری، آن را از هم می‌پاشند، غافل از اینکه پدر و مادری که منشأ بروز چنین اختلافی باشند نه تنها به خود ظلم کرده و آسایش خود را مختل کرده‌اند بلکه چه بسا فرزندان خود را در دوران عمر گرفتار سرگردانی خواهند نمود. لذا گناه آنان هرگز بخشودنی نخواهد بود، و این خیانتی است که خانواده به اجتماع کرده است. اسلام تا سر حد امکان اصول احکام طلاق را بیان فرموده و در موارد لازم نیز مردم را به عذاب و کیفر پروردگار ترسانده، منتهی این مردم هستند که گاهی حدود الهی را رعایت نمی‌کنند و به دست خود محیط آسایش خود را گرفتار ناکامیها کرده و آن را صحنه نزاع و اختلاف قرار می‌دهند.

البته توضیح این مطلب واضح است، طلاق چیزی است که هر قانون و شریعت باید جواز آن را امضا کند، نمی‌شود ادامه تمام زناشویی‌ها را تضمین کرد و طلاق را تحریم نمود، هر قانونی که طلاق را تحریم کند بشر را در بن‌بست قرار داده است، کلیسای کاتولیک که طلاق را تحریم کرده سخت به اشتباه رفته است دادگاههای اروپا و امریکا علی‌رغم کلیسا جواز هزاران طلاق را صادر می‌کنند، و آن را ضرورت غیرقابل اجتناب می‌دانند. دین مبین اسلام با آن که طلاق را "ابغض الحلال عند الله" می‌داند بنا به ضرورت زندگی، جواز آن را امضاء کرده است.

بحث تحلیلی "ان خفتم":

همان‌گونه که در بالا توضیح داده شد لفظ "ان خفتم" در آیه ۶ به صورت صریح آمده است و آنچه استفاده می‌شود آنست که ظاهراً این آیات به مخاطب القای تنبیه و ایجاد انگیزه برای جلوگیری از یک سری رویدادها می‌نماید اما آنچه که بایستی مورد توجه قرار گیرد اینست که آیا ماهیت این القائات و انگیزه‌ها یکی است یا فرق می‌کند و شدت و ضعف آن چگونه است.

جمله "ان خفتم" جمله شرطیه است که با جمله جزائیه آورده شده آن همخوانی دارد ولی از ۶ آیه، ۳ آیه (۳ و ۳۵ نساء و ۲۲۹ بقره) مستقیماً مربوط به مسائل خانواده و روابط بین فردی اعضا آن به ویژه زن و شوهر می‌باشد. البته ممکن است در تفاسیر بعضی از این آیات از طریق امام معصوم (علیه السلام) تفاسیر و تاویلات دیگری داشته باشد برای مثال در مورد آیه ۳۵ سوره نساء موضوع حکمیت در حکومت هم استفاده شده است. هم چنین آیت الله جوادی آملی نیز در خصوص این کلمه اینگونه تفسیر می‌کند که: مراد از استعمال "خوف" که در این آیات که موضوع چند حکم قرار گرفته، همان خوف عقلایی است که از طمأنینه عقلایی نشأت می‌گیرد. اگر در

متعارف نباشد، بلکه ناجوری اخلاق آن دو نفر طوری باشد که اگر یک یک همه شما مسلمانان از وضع آنان خبردار شوید شما هم دچار آن ترس بشوید، و اما اگر وضع آن دو طوری است که برای هیچیک از عقلای قوم غیر قابل دوام نباشد و تنها خود زن و شوهر هستند که می‌گویند به نظر ما وضع قابل دوام نیست، حال یا به خاطر اینکه هر دو دنبال هوسرانی هستند، و یا هر دو از شدت تقدس دچار وسوسه شده‌اند، و یا هر انگیزه دیگری که ممکن است داشته باشند، در چنین فرصتی پس گرفتن مهریه زن حلال است. ضمناً این آیه این پیام را دارد، هنگامی که سرچشمه جدایی، زن است، او باید غرامت این کار را بپردازد و به مردی که مایل است با او زندگی کند اجازه دهد با همان مهر، همسر دیگری انتخاب کند.

زیرا قرآن کریم برای اینکه اساس زندگی مشترک که در حقیقت پیوند دو خانواده با یکدیگر است، تنها به دست زن و شوهر نباشد، ترس عقلایی و گمان مسئولان و خانواده و قبیله دو طرف را نیز معتبر دانسته "فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ..." چنان که برای برقراری صلح میان زن و شوهر، گفت‌وگوی نمایندگان دو طرف را راه درمان دانسته است "فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا" تشکیل و حفظ کانون خانواده اهمیت خاصی دارد و به فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ارتباط سببی ازدواج در حکم پیوند نسبی است که میان دو خانواده رحامت می‌آورد: "إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْمَصَاهِرَةَ نَسَبًا لِحَقِّهَا، از این رو نه تنها اساس خانواده نباید با اندک اختلاف میان زن و شوهر فروپاشد، بلکه در صورت تصمیم زن و شوهر برای جدایی، باید حصول مظنه وقوع در گناه، از طرف زوجهین و بستگان آنها رعایت شود.

قرآن کریم افزون بر اینکه به صورت جزئی، به اتیان یا ترک حدود الهی فرمان داده است، به شکلی کلی نیز درباره مراعات نکردن آنها هشدار می‌دهد: "تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا" تجاوز از احکام فقهی و اصول اخلاقی و معارف الهی، انسان را در ردیف ظالمان قرار می‌دهد: "وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ" و او را از هدایت ویژه الهی که همان رساندن به مقصد است نه اصل راهنمایی، محروم می‌سازد: "وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ". (آل عمران، ۸۶)

در حقیقت در میان کارهایی که انسان انجام می‌دهد یک سلسله مناطق ممنوعه وجود دارد که ورود در آن فوق‌العاده خطرناک است. قوانین و احکام الهی این مناطق را مشخص می‌کند و بسان علائمی است که در این گونه مناطق قرار می‌دهند و لذا در آیه ۱۸۷ از سوره بقره می‌بینیم که حتی از نزدیک شدن به این مرزها نهی شده است. "تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا" زیرا نزدیکی به این مرزها انسان را بر لب پرتگاه قرار می‌دهد و اینکه تشخیص عدم امکان ادامه زناشویی توأم با رعایت حدود الهی به عهده زن و شوهر گذارده نشده است. به دلیل اینست که آنها ممکن است بر اثر عصبانیت موضوعات کوچکی را علت عدم امکان ادامه زوجیت بشمارند. بلکه باید این مساله از نظر عرف عام و توده مردم و کسانی که با آن دو همسر آشنا هستند ثابت گردد که در این صورت اجازه طلاق خلع داده شده است.

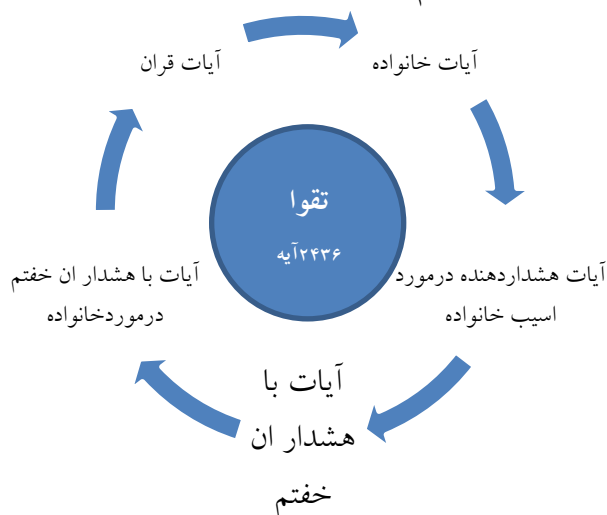
از جمله مفاخر اسلام که سعادت خانواده و فرد را تأمین کرده همانا حکم طلاق است و مسلمانان باید توجه داشته باشند که در موقع این

بار واژه تقوا به صورت اسمی و فعلی و به عنوان صفت به کار رفته و بیشتر به صورت «اتقواالله» آمده است. معدودی از این تعداد، به صورت «اتقوا ربکم» یا «اتقواالله الذی خلقکم» به کار رفته است. این تعداد فعل امر به صراحت نشان می‌دهد که تا چه حد رعایت تقوا اهمیت دارد، و تا چه حد انسان از تقوا غفلت می‌کند. (شکل شماره ۴) از جمله این اوامر این است که می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ پس ای خردمندان عالم! از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید مانند / ۱۰۰ (همان: ۱۸). در فرهنگ قرآن کریم، متقی کسی است که با ایمان و عمل صالح برای خود ملکه‌ای نفسانی فراهم می‌سازد تا او را از آسیب‌های درونی (هوای نفس) و بیرونی (شیطان) مصون دارد و متقین، همان مؤمنانند و پرهیزکاری، از اوصاف مخصوص طبقه معینی نیست تا مانند احسان و خشوع و خلوص جزء مقامات خاصه محسوب شود، بلکه صفتی است که در تمام مراحل ایمان پس از تحقق ایمان پیدا می‌شود. دلیل آن هم این است که خداوند آن را به عنوان یک صفت خاص برای طبقه مخصوص از مؤمنان (با آن همه اختلاف درجاتی که دارند)، بیان نکرده است.

ما دو نوع تقوا می‌توانیم داشته باشیم؛ تقوایی که ضعف است و تقوایی که قوت است. نوع اول این است که انسان برای این که خود را از آلودگی‌های معاصی حفظ کند، از موجبات آن‌ها فرار می‌کند و خود را همیشه از محیط گناه دور نگاه می‌دارد. نوع دوم این است که در روح خود حالت و قوتی به وجود آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی دهد که اگر فرصادر محیطی قرار گیرد که وسایل و موجبات گناه فراهم باشد، آن حالت و ملکه روحی، او را حفظ کند (مطهری، بی تا: ۷).

موردی اطمینان حاصل شد به ضرر، این خوف می‌آورد. خوفی که ناشی از اطمینان به ضرر است موضوع حکم قرار می‌گیرد، مثل اینکه گفتند در ماه مبارک رمضان، اگر خوف ضرر بود روزه نگیرد، در مسافرت اگر خوف ضرر بود، سفر نکند و گرنه نماز در آن سفر تمام است و مانند آن. پس خوف که در این گونه از موارد موضوع حکم است، مسبب از طمأنینه به ضرر است و طمأنینه عقلایی، خوف عقلایی می‌آورد که موضوع احکام است، چه در مسئله (إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا) و چه در مطلب (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا) اصل این مسئله، در سوره مبارکه «بقره» آمده که؛ در کیفیت خواندن نماز سوره یا پیاده آیه ۲۳۸ و ۲۳۹ سوره «بقره» این بود: (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ \* فَإِنْ خِفْتُمْ فَرَجُلًا أَوْ رُكْبَانًا) نمازها را به ترتیبی که وارد شده است کمأ و کیفأ حفظ کنید، اگر در جنگ و مانند آن یا در خطرید و ترس دارید حالا یا پیاده یا سواره با آن وضع، نمازتان را ادامه بدهید، خوفی که در آن آیه، موضوع تغییر حکم قرار گرفت.

تقوا از «وقایه» و وقایه به معنی حفظ شیء است، از آن چه به او زیان برساند در معنی واژه تقوا نوشته‌اند: این کلمه از ماده «وقی» است که به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است. معنای اتقای احتفاظ است، ولی تا کنون دیده نشده که در ترجمه‌های فارسی این کلمه را به صورت حفظ و نگهداری ترجمه کنند ... و اضافه کرده- اند که کسی مدعی نشده است که معنای تقوا، ترس یا پرهیز و اجتناب باشد، بلکه چون دیده شده لازمه صیانت خود از چیزی ترک و پرهیز است ... در بعضی موارد، به معنای خوف و ترس استعمال شده است (مطهری، بی تا: ۳). در آیات قرآن کریم ۲۴۴۶



شکل ۴. هسته مرکزی و جایگاه تقوا در آیات

روانی، پرورش نسل جدید، اجتماعی کردن فرزندان و برآورده ساختن نیازهای عاطفی افراد فراهم می‌کند. خانواده از ابتدای تاریخ تاکنون، به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی، زیربنای جوامع و خاستگاه فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تاریخ بشر بوده است. پرداختن به این بنای مقدس و بنیادین و هدایت آن به جایگاه واقعی‌اش، همواره سبب اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از

خانواده نهادی است که با وجود تحولات اساسی جامعه، در اهداف و کارکردهای خود ثابت مانده و هنوز در همه جوامع اهمیت اساسی دارد. خانواده، مناسب‌ترین نظام برای تأمین نیازهای روحی و معنوی بشر است و بهترین بستر را برای تأمین امنیت و آرامش

طور کلی، ریشه بسیاری از کجروی‌های اجتماعی را باید در خانواده جستجو کرد.

#### آسیب شناسی روانی خانواده

خانواده به عنوان اولین کانونی که فرد در آن قرار می‌گیرد دارای اهمیت شایان توجهی است. اولین تأثیرات محیطی که فرد دریافت می‌کند از محیط خانواده است و حتی تأثیرپذیری فرد از سایر محیط‌ها می‌تواند نشأت گرفته از همین محیط خانواده باشد. خانواده، پایه‌گذار بخش مهمی از سرنوشت انسان است و در تعیین سبک و خط مشی زندگی آینده، اخلاق، سلامت و عملکرد فرد در آینده نقش بزرگی برعهده دارد عواملی چون شخصیت والدین، سلامت روانی و جسمانی آنها، شیوه‌های تربیتی اعمال شده در داخل خانواده، شغل و تحصیلات والدین، وضعیت اقتصادی و فرهنگی خانواده، محل سکونت خانواده، حجم و جمعیت خانواده، روابط اجتماعی خانواده و بی‌نهایت متغیر دیگر در خانواده وجود دارند، شخصیت فرزند، سلامت روانی و جسمانی او، آینده شغلی، تحصیلی، اقتصادی، سازگاری اجتماعی و فرهنگی، تشکیل خانواده او و غیره را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

#### خودکنترلی<sup>۱</sup>

"خودکنترلی" مفهومی است دارای ابعاد گوناگون و اصطلاحی علمی است که تعریف آن مستلزم بررسی آن از دیدگاه این علوم می‌باشد ما در اینجا به صورت اجمالی مفهوم خودکنترلی را از منظر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علم مدیریت و نیز از منظر قرآن توضیح می‌دهیم. در علم روان‌شناسی تعریف "خود"، اینگونه آمده است که "مجموعه ویژگی‌های فردی است که تفاوت فرد از دیگران یا شباهت او به دیگران را بیان می‌کند".

"خودکنترلی" پیروی از درخواست معقول، تعدیل رفتار مطابق با موقعیت، و نیز تأخیر در ارضای یک خواسته در چارچوب پذیرفته‌شده اجتماعی، بدون مداخله و هدایت مستقیم فردی دیگر تعریف شده است. اساس "خودکنترلی" توانایی فرد در کنترل ارادی فرایندهای درونی و برون‌دادهای رفتاری است.

در علم جامعه‌شناسی "خود" عبارت است از تجربه آگاهانه فرد از هویت شخصی و بارز که از همه اشیاء و مردم دیگر متفاوت است. در این علم از "خودکنترلی" به "کنترل خویش" تعبیر شده و در تبیین آن آمده است: کنترل رفتار، عمل و اندیشه خود توسط فردی آگاه و مختار، کنترل خویش و احراز توان آن لازمه تحقق آزادی است و خود از بلوغ ذهنی منبعث می‌شود. "کنترل خویش" در مواردی به منظور اجتناب از آلام ناشی از لذت کنونی صورت می‌گیرد، ولی در مواردی دیگر در راه تصعید و ارتقای انسان به سوی مراحل برین تحقق می‌پذیرد.

در علم مدیریت "خود" به مجموعه وجودی، یا فردیت شخص بر می‌گردد. ولی "خودکنترلی" حالتی است در درون فرد که وی را به انجام دادن وظایفش ترغیب نموده، بدون آنکه عاملی از بیرون بر او

آن، موجب دور شدن بشر از حیات حقیقی و سقوط به ورطه نابودی بوده است. اسلام به عنوان مکتبی انسان‌ساز، بیشترین توجه را به خانواده دارد. از این رو، این نهاد مقدس را کانون تربیت می‌شمرد. نیک‌بختی و بدبختی جامعه انسانی را نیز به صلاح و فساد این بنا وابسته می‌داند و هدف از تشکیل خانواده را تأمین نیازهای عاطفی و معنوی انسان از جمله دستیابی به آرامش برمی‌شمارد.

#### آسیب شناسی خانواده:

آسیب‌ها و ستیزه‌های خانوادگی، پدیده‌ای بسیار پیچیده و چند وجهی است که باید آن را از دیدگاه‌های گوناگون روانی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و ارتباطی بررسی کرد. شاید همان‌گونه که زندگی هر انسان، منحصر به فرد است، زندگی مشترک هر زوج جوان نیز منحصر به خودشان باشد. با وجود این، پرداختن به موضوع آسیب‌شناسی خانواده برای دست یافتن به راهبردهای پیش‌گیری، یکی از مهم‌ترین مسائل ضروری آموزش خانواده است؛ زیرا بدون شناخت عوامل، دستیابی به راه‌های درمان امکان‌پذیر نخواهد بود. سخن از آسیب شناسی خانواده، سخن از عواملی است که بهداشت روانی خانواده و ازدواج را تهدید می‌کند.

#### عوامل آسیب خانواده

خانواده به عنوان کوچکترین نهاد اجتماعی، آسیب‌پذیرترین گروه در برابر آسیب‌های اجتماعی است به طوری که اکثر مشکلات و آسیب‌ها ابتدا در خانواده‌ها بروز پیدا می‌کند و در صورت عدم پیشگیری و برخورد ناصحیح با آنها، به درون جامعه نیز رسوخ می‌کند و در این شرایط دشوار دیگر نمی‌توان به راحتی مشکلات و آسیب‌ها را کنترل کرد.

خانواده یعنی چه و آیا وجود آن ضرورت دارد؟

در فرهنگ اسلامی، خانواده به مثابه دژ استوار و نهادی مقدس، بیشترین مسئولیت را در رشد و تحول، تربیت و تعالی و سعادت انسان بر عهده دارد. اساس تشکیل خانواده و ازدواج در نظام الهی رسیدن به آرامش روان و آسایش خاطر، پیمودن طریق رشد، نیل به کمال انسانی و تقرب به ذات حق است.

#### آسیب شناسی اجتماعی خانواده:

خانواده از دیدگاه اجتماعی آن، بایستی نقش تولید مثل و ایجاد نسل بهتر را ایفا کند. ولی در عین حال آنچه در واقعیت می‌توان به آن اشاره کرد اینست که خانواده، امروزه در معرض آسیب‌های اساسی قرار گرفته است که آن را در معرض اضمحلال، هدایت نموده و نتیجه آنکه اضمحلال خانواده یک خسارت جبران ناپذیر برای جامعه بشری است. بدون تردید، خانواده‌های لجام گسیخته و متزلزل، جامعه متزلزل را پدید می‌آورند. جامعه‌ای که در آن نشانی از خانواده سالم یافت نشود میزان طلاق روز به روز بالا می‌رود و ازدواج‌های مطلوب و برنامه‌ریزی شده کمتر صورت می‌گیرد. به

<sup>۱</sup> -Self Control

و رسیدن انسان به بهشت و اجر عظیم خداوند و خارج شدن از گرفتاری‌ها و بهره‌گیری از علم الهی و محبت خداوند و شرط بهره‌گیری از هدایت قرآن کریم و قبولی اعمال نزد خداوند، معرفی شده است. تحقیقات نشان داده است افراد فاقد "خودکنترلی" بیشتر مستعد ارتکاب اعمال مجرمانه هستند. فقدان "خودکنترلی" باعث ایجاد خصوصیات مثل شتابزدگی، بی‌احساسی و خطرپذیری می‌شود. "خودکنترلی" در دوران ابتدایی زندگی تشکیل و بعد از آن در طول عمر افراد ثابت می‌ماند. این تحقیقات تلاش می‌کنند توضیح دهند که همه افراد با ویژگی‌های مختلف تمایل به خودداری یا به خدمت گرفتن رفتارهای کجروانه را دارند. به خصوص، افراد با سطوح "خودکنترلی" پایین، در مقایسه با افراد واجد سطوح "خودکنترلی" بالا، بیشتر احتمال ارتکاب اعمال مجرمانه را دارند. تقوا معنای عمیقی دارد و کسی نمی‌تواند بگوید «من تقوا نمی‌خواهم» اگر قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۲۱) دعوتی است فراگیر که هم ملحدان، هم مشرکان و هم مؤمنان (هر سه گروه) را شامل می‌شود کمتر آیه‌ای در قرآن تلاوت می‌شود که در صدر یا وسط یا ذیل آن، مسئله تقوا و اخلاق بازگو نشود؛ زیرا ریشه، ساقه و ثمره هر فضیلت خلقی، تقواست؛ یعنی بعضی از مراحل تقوا ریشه، بعضی از مراحل تنه، ساقه و شاخه و بخشی از مراحل هم میوه است و بهترین میوه تقوا «آرامش و نشاط در زندگی» است. هر چند اخلاق الهی مانند یک چشمه در باطن همه انسان‌هایی که از فطرت پاک خود صیانت کرده‌اند وجود دارد اما دین با ارائه شریعت و همچنین با پیش‌بینی عنصر تقوا به مثابه یک دستگاه قوی "خودکنترلی" و خویشتن‌پایی، زمینه دروازه بانی از قلب و دل انسان - که محل استقرار حقیقت و همه سرمایه وجودی انسان است - را فراهم کند. بنابراین، انسان‌های باتقوا، انسان‌هایی هستند که نه تنها از معرفت اخلاقی و از تعهد شرعی برخوردارند بلکه توانسته‌اند نهال اخلاق و تعهد به قوانین الهی را در وجود خود و سپس جامعه، تقویت و بارور کنند. در حقیقت، آن چیزی که مودت (در خانواده) را نیز تضمین می‌کند، همین تقواست.

### نتیجه‌گیری

آنچه از یافته‌های این تحقیق می‌توان نتیجه گرفت آنست که: - امروزه خانواده دچار آسیب‌های متعددی است و به عنوان بنیاد رشد و تربیت، بایستی این آسیب‌ها مورد تأملات جدی از دیدگاه‌های مختلف قرار بگیرد. - قانونگذار اسلامی این آسیب‌ها را در آیات متعددی بررسی نموده که یک تعداد از این آیات، آیاتی است که متضمن کلمه "إِنْ خِفْتُمْ" می‌باشد که در خصوص خانواده است. - قانون‌گذار یک حد خوف منطقی و عقلایی را قائل است و روی آن سرمایه‌گذاری کرده بدین معنا که هم آسیب را توجه داده و هم رفع آن را اشاره نموده است و این دقیقاً بر اساس همان مبنای ارتقاء، رشد اخلاق انسانی توسط سازوکار "خودکنترلی" می‌باشد. - ویژگی سیستم "خودکنترلی" اسلام، آن است که انسان‌ها را برای تحویل بیرونی از درون می‌سازد. برخلاف نظام‌های حقوقی رایج در

نظارت و کنترل داشته باشد. زارع ۱۳۸۴ معتقد است "خودکنترلی" مراقبتی درونی است که براساس آن وظایف محول شده انجام و رفتارهای ناهنجار و غیرقانونی ترک می‌شوند. در این دیدگاه "خودکنترلی" فرآیندی است که براساس آن، افراد بدون اجبار و تهدید و تطمیع، به وظایف سازمانی خود عمل نموده و از بیشترین توان و قدرت خود در جهت پیشبرد اهداف سازمان استفاده می‌کند.

### مفهوم خودکنترلی از نگاه قرآن:

همانگونه که قبلاً اشاره شد، "خودکنترلی" مدیریت بر خویشتن است که انسان به واسطه آن، خود را ملزم به انجام یا ترک برخی امور می‌کند. رسیدن به این مدیریت، از طریق مهار امیال بوده و مفهوم ضمنی آن، فرونشانی یا مهار کردن است که تأثیر به‌سزایی در سلامت روحی و معنوی دارد. منابع اصیل اسلامی بیان می‌دارد، "خودکنترلی" یکی از مؤلفه‌های مؤثر در رسیدن به آرامش روان است. خویشتن‌داری، زندگی را متعادل، صبر را زیاد و رابطه با معبود را مستحکم کرده و در نهایت به زندگی رنگ آرامش و سلامتی می‌دهد.

قرآن و روایات برای رسیدن به "خودکنترلی" دو راهکار ترسیم نموده‌اند:

الف - شناختی: از طریق خداشناسی، خودشناسی، جهان‌بینی و...؛

ب - رفتاری: به واسطه خوف و رجا، حیا و عفاف، صبر، روزه که باید این دو، توامان ایجاد شود مؤلفه‌های شناختی، قدرت درون را افزایش می‌دهد و مؤلفه‌های رفتاری، توان برون را تقویت می‌نماید که این دو باعث حرکت انسان در جهت رسیدن به "خودکنترلی" می‌شوند.

ارزش انسان به نفس اوست. نفس انسان مراتبی دارد که می‌تواند انسان را به ذلت و پستی بکشانند یا او را به درجات‌های نزدیک کند. یکی از عواملی که نفس، با آن خود را به مقامات بالا می‌رساند، "خودکنترلی" است که در این فرایند انسان می‌تواند با تکیه بر نفس خویش و بدون عاملی دیگر اعضا و جوارح خود را کنترل کند. بحث از خودکنترلی، انتزاعی است که از رفتار و منش افراد گرفته می‌شود. "خودکنترلی" همان خویشتن‌داری است که قرآن کریم از آن به تقوا تعبیر می‌کند و کرامت انسان در نزد خداوند، براساس تقواست و اثر این دو بر یکدیگر مستقیم بوده، زیادت یکی تقویت دیگری را در پی دارد. این مراتب در افراد شدت و ضعف دارد، بعضی افراد درجات بالا و گروهی دیگر درجات کمتری دارند. گاه انسان دچار سستی است و نیاز به محرکی دارد که او را به سمت جلو حرکت دهد؛ ولی توجه به این نکته ضروری است تا انسان اراده نکند، نیرویی نخواهد توانست برای او کاری انجام دهد.

### نقش تقوا در خودکنترلی

یکی از مهم‌ترین ارزش‌های اسلامی که سرمنشأ ارزش‌های دیگر است، تقوا است که مهم‌ترین ثمره اعتقادات اسلامی در زمینه خداشناسی و توحید و معاد محسوب می‌شود. در حقیقت تقوا معادل "خودکنترلی" است. تقوا در معارف اسلامی از اهمیت و ویژگی‌های خاصی برخوردار است و به عنوان عامل رهایی از عذاب آخرت

## References

### The Holy Quran

1. Mirkhani, Ezzat al-Sadat. (1380). A new approach in family relations, Safir Sobh Publishing House, Tehran.
2. Hikmatnia, Mahmoud, Hedayatnia, Farajollah, Mirdadashi, Mahdi. (2006). Philosophy of family law. Under the supervision of Ali Akbar Rashad, the first volume of the publications of the Women's Socio-Cultural Council, Tehran.
3. Ahmadpanahi, Ali. (1387). "Family from the perspective of religion and psychology", Marafet, No. 135,
4. Mohammadi Ray Shahri, Mohammad. (2008). Strengthening the family from the perspective of Quran and Hadith, translator: Hamidreza Sheikhi, Mashaar Publishing House, Qom.
5. Rostami, Mohammad Hassan, Imanieh Mohammad Hassan. (2017). "Explanatory study of the verse "Wa إن خفتوم علّ تفتسوا فی" Quarterly Journal of Tafsir Studies, ninth year, spring, number 33.
6. Asadi Garmaroudi, Mohammad. (2008). "Prayer's prayer in interpretation of verse 101 of Surah Al-Nisa.", Islamic Sciences Quarterly, 4th year, number 15, pp. 22-1.
7. Sobhani Tabrizi, Jafar. (1377). "Interpretation of the problematic verses of the Holy Qur'an (1)/Problem verses and their interpretation" Magazine: Lessons from the School of Islam, year 38 - number 1. pp. 9-13.
8. Mohammad Jaafari, Rasool. (2017). "Analysis of how Imam Ali (peace be upon him) argued to verse 35 of Surah Nisa in the face of the Khawarij in the course of wisdom", Imamiya Research Journal, Volume 4, Number 7, pp. 27-50
9. Shujaei, Mohammad Sadiq. (2019). Method of qualitative content analysis of religious texts: theoretical foundations and implementation steps. Studies in Islam and

دنیای که سعی در اصلاح از بیرون دارند. خودکنترلی اسلام که نمود آن در کلمه تقواست یعنی یک خودکنترلی پردازش از درون است که عملکرد بیرونی را اصلاح می‌کند.

با توجه به مساله مطرح شده در مقاله که موضوع آن بررسی آسیب خانواده و پیشگیری از تزلزل و از هم پاشیدگی آن بوده است فقط به آیات ۳، ۳۵ و ۱۰۰ سوره مبارکه نساء پرداخته شد و نتیجه گرفتیم که مطابق فرضیه یک، آیاتی که متضمن آیات "إن خفتوم" در قرآن است نوعی ترس و خوف منطقی در مخاطبان ایجاد می‌نماید تا آنها را به سوی پیشگیری از انحرافات رهنمون سازد. البته این آیات در خصوص خانواده بسیار محکم‌تر و متنبه‌کننده‌تر می‌باشد.

در صورتیکه این ترس منطقی به عنوان محرک اولیه برای پیشگیری از انحرافات خانواده در مخاطب ایجاد گردید، پس از آن است که قرآن کریم سازوکاری عملی را برای افراد با ایمان ارائه می‌دهد که عبارت است از کنترل بر خویش توسط صفت تقوی. تقوا و کنترل بر خویش، یک راهکار عام و گسترده در بسیاری از آیات قرآن به منظور جلوگیری از انحرافات جلوه‌نمایی می‌کند. تا آنجا که خداوند به صورت نمادین نیز به پیامبر اکرم (ص) تقوا و خودکنترلی را گوشزد می‌نماید. لکن آنچه در این مقاله به آن پرداخته شده، این است که مطابق فرضیه دوم؛ روش قرآن، برای پیشگیری از انحرافات و تزلزل خانواده رعایت تقواست و آن را به عنوان اصلی‌ترین سازوکار شناخت و کنترل خویش در جهت پیشگیری از آسیب رساندن به خانواده می‌داند.

قرآن کریم در خصوص ازدواج و عدالت در خانواده نهیب می‌زند که مبادا از میزان و اعتدال خارج شوید و آنگاه که افراد در اثر غفلت از وظایف به ورطه انشقاق و جدایی می‌افتند، راهکارهای پیوند مجدد و رفع کدورت‌ها را چه در بعد فردی (مانند نشوز و ...) و چه در بعد اجتماعی (مانند حکمیت بین زن و شوهر و ...) ارائه می‌نماید و در نهایت در صورتی که افراد با عدم انجام وظایف خود در خانواده، تصمیم بر طلاق و جدایی بگیرند، آنجا نیز به منظور حفظ شأن انسانی و حقوق شرعی و مدنی آنها، دستوراتی ارائه می‌دهد که خانواده با کمترین خسارت و ضایعات چه از سوی زن و شوهر و چه از سوی فرزندان مواجه شود.

پیشنهاد برای تحقیقات آینده:

- اجرای پژوهش در سطح کل قرآن به گونه‌ای که از نظر اجتماعی بسیاری از معضلات را پوشش دهد.
- اجرای پژوهش برای ابعاد جزئی‌تر که بیشترین تأثیر را در توسعه نوآوری دارند.
- استخراج مدل‌های پیشگیری در موارد فوق و آزمایش‌های میدانی در سطح بومی و ملی.
- پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران روش تحلیل کیفی محتوای متون قرآنی را در تحقیقات خود به کار گیرند البته چالشی که در این زمینه وجود دارد آن است که روایی و پایایی پژوهش چگونه بایستی اعتبار سنجی شود لذا راه حل‌های نوآورانه در این زمینه بسیار می‌تواند را هگشا باشد.

- Psychology, 14(27), 41-73. doi: 10.30471/psy.2021.6780.1733
10. Makarem Shirazi, Nasser. (1425 AH). Ethics in the Qur'an, volume 2, branches of moral issues: School of Imam Ali bin Abi Talib (AS), Qom.
11. Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi, 1374-1362. Bihar al-Anwar / compiled by Mohammad Bagher al-Majlisi; Banafe Al-Alawi, Muhammad Al-Akhundi, Dar Al-Kitab al-Islamiya. Tehran.
12. Fethullahi, Sohaila, Safari, Masoumeh and Shakri, Toubi. (2015). "The role of piety and health in the sexual ethics of the family", final research: Imam Hasan Mojtabi (AS) seminary in Tehran.
13. Elahi Qomshei, Mehdi. (1369). Translation of the Holy Quran. Publications of the Awqaf Organization.
14. Rezaei Esfahani, Mohammad Ali. (1387). Tafsir Qur'an Mehr, vol. 4, first edition, Publications of Tafsir al-Quran Sciences and Sciences, Qom-Iran.
15. Tayeb, Abdul Hossein. (1369). Atib al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, second edition, vol.4, Islam Publications, Iran-Tehran.